



## بیمارستان تخت جمشید

Takhte Jamshid Hospital



### بهداشت دهان و دندان در اطفال

تهیه و تنظیم: دپارتمان آموزش و ارتقاء سلامت

تاریخ تهیه: خرداد 1401

اینبار دهن مریم کوچولو خیلی بوی خوبی می داد، خودشم خیلی حس خوبی داشت و گفت آخییییییش چقدر راحت شدم، مسواک جونم، خمیر دندان جونم دستتون درد نکنه دیگه هر شب میام پیشتون تا دندونای منو تمیز کنید تا که همیشه دندونام سالم باشن و دهنم بوی خوب بده تا فرشته مهربونی هم دوستم داشته باشه و زود بیاد پیشم

قصه ما به سر رسید کلاغه به خوشش نرسید.

### "رعایت بهداشت دهان و دندان،

سلامت جسم و جان"



آدرس: کرج، عظیمیه، میدان مهران

تلفن: 32119000

نشانی وب بیمارستان: [TJMEDICIAN.ORG](http://TJMEDICIAN.ORG)



میای دندونای منو بشوری مسواک یه نگاه به خمیر دندان کرد و خندید. خمیر دندونم خندش گرفته بود و اومد و یکم از خمیرشو داد به مسواک کوچولو و مسواک کوچولو زودی اومد شروع کرد به بیرون کردن آلودگیها از دهن



مریم کوچولو دندوناش و تمیز تمیز کرد.

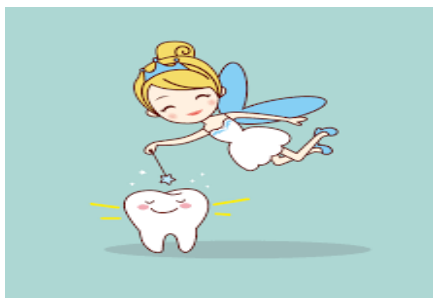
یکی بود یکی نبود زیر گنبد کبود یه دختر کوچولو بود که خیلی دختر خوبی بود اما یه عادت بدی داشت و اون این بود که مسواک نمی زد



اگر می خواست مسواک بزنه به زور و با دعوا میومد! بیچاره مسواکش خیلی تنها بود و همیشه غصه می خورد و می گفت آخه چرا منو دوست نداری و پیشم نمیای و با زور میارنت؟ آخه من که کار بدی نمی کنم دندونات و برات تمیز می کنم آلودگیها را از دهن بیرون می کنم و نمیذارم مریض بشی اما مریم کوچولو می گفت من نمی خوام، من حوصله ندارم دندونام و مسواک بزنم بدم میاد.



تا اینکه یه روز که مسواک کوچولو خیلی احساس تنهایی کرده بود یه آهی کشید و صدای پر از غصه اش و فرشته مهربونی شنید.



اومد و به مسواک کوچولو گفت: چرا اینقدر غمگینی؟ مسواک کوچولو به فرشته مهربونی گفت: من خیلی ناراحتم آخه مریم کوچولو منو دوست نداره، وقتی داشت منو می خرید از دوستام که جدا می شدم بهشون گفتم آخ جون این دختر کوچولو از من معلومه که خیلی منو دوست داره ببین چقدر اصرار می کنه مامانش منو بخره، اونوقت فکر می کردم خیلی دوستم داره، نگو برای جایزه ای که تو جعبه من بوده اصرار داشته منو بخره.

تازه جایزه منم که یه عروسک بود یه روز باهاش بازی کرد و پرتش کردگوشه اتاقش، حالا شبها که میشه عروسک کوچولو میاد پیشم و باهم با خمیر دندان میشینیم و درد و دل می کنیم



خمیر دندان هم گفت: کاش که بشه مریم از ما استفاده کنه بیچاره مسواک کوچولو برسش خشک خشکه و داره خراب میشه، منم کاری از دستم برنمیاد. فرشته مهربونی گفت: ناراحت نباشید من میرم تو خواب مریم کوچولو باهاش صحبت می کنم. رفت تو خوابش



حتی فرشته مهربونی هم نمی تونست بوی بد دهن مریم کوچولو را تحمل کنه مریم تا فرشته مهربونی را دید رفت پیشش و فکر کرد که براش جایزه آورده اما فرشته مهربونی تا دید مریم داره میاد گفت وای وای مریم چرا دهنه اینقدر بوی بدی می ده من اصلا نمی تونم اینجا ایستم، چرا مسواک و فراموش کردی و دندونات و اینقدر کثیف نگه می داری مریم خیلی خجالت کشید و به فرشته مهربونی قول داد که دیگه دندوناش و مسواک بزنه و از خواب بلند شد و زود رفت سراغ مسواکش و بهش سلام کرد و گفت منو ببخش که پیشتم نمیومدم.